



<https://sanad.iau.ir/Journal/jcdepr/Article/1230676>

شناسایی ابعاد و مولفه‌های حمایت خانواده و مدرسه از مدیریت استعدادهای دانش‌آموزان به منظور ارائه مدل مناسب

وحید دوستی^۱، فرانک موسوی^{۲*}، مهدی صادقی^۳، فرامرز ملکیان^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های حمایت خانواده و مدرسه از مدیریت استعدادهای دانش‌آموزان انجام شد تا مدلی مناسب برای تقویت استعدادها ارائه گردد. روش پژوهش کیفی و از نوع تحلیل محتوای استقرایی بود. جامعه آماری شامل متخصصان تعلیم و تربیت، معلمان و والدین دانش‌آموزان مستعد در مدارس شهر تهران بود که از میان آن‌ها ۲۵ نفر به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و بررسی اسناد بود. داده‌ها با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که حمایت خانواده در سه بعد عاطفی (تشویق و انگیزش)، شناختی (راهنمایی آموزشی) و عملی (تأمین منابع) و حمایت مدرسه در سه بعد ساختاری (برنامه‌های آموزشی ویژه)، اجتماعی (همکاری معلمان و همسالان) و ارزیابی (شناسایی و پیگیری استعدادهای) قابل دسته‌بندی است. مدل پیشنهادی بر پایه تعامل پویای این ابعاد، با تأکید بر نقش میانجی فرهنگ سازمانی مدرسه و ارزش‌های خانوادگی، تدوین شد. این مدل می‌تواند به سیاست‌گذاران آموزشی کمک کند تا برنامه‌های مدیریت استعداد را مؤثرتر سازند.

واژگان کلیدی: مدیریت استعداد، حمایت خانواده، حمایت مدرسه، مدل مفهومی.

۱. گروه مدیریت آموزشی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۲. گروه مدیریت آموزشی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول). Email: f.mousavi@iau.ac.ir

۳. گروه مدیریت آموزشی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۴. گروه مدیریت آموزشی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

در دنیای امروز، شناسایی و پرورش استعدادها و ویژه و تیزهوش در میان دانش‌آموزان یکی از اولویت‌های اصلی نظام‌های آموزشی به شمار می‌رود. این موضوع در کشورهای در حال توسعه و مناطق با زیرساخت‌های آموزشی ضعیف، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. شناسایی و شکوفایی استعدادهای دانش‌آموزان، به‌ویژه آن‌ها که دارای توانمندی‌های خاص علمی، اجتماعی یا هنری هستند، نه تنها موجب ارتقاء سطح فردی و اجتماعی این افراد می‌شود، بلکه تأثیرات مثبت آن بر رشد و پیشرفت جامعه نیز مشهود خواهد بود. از این رو، توجه به ابعاد مختلف حمایت از این دانش‌آموزان از جمله حمایت‌های خانوادگی و مدرسه‌ای به‌عنوان ارکان اساسی برای موفقیت این فرآیند به‌شمار می‌رود. مطالعات مختلف نشان داده‌اند که شناسایی به‌موقع و مؤثر این استعدادها می‌تواند موجب بروز تغییرات مثبت در مسیر تحصیلی، اجتماعی و روانی دانش‌آموزان گردد (فالای، ۲۰۲۳).

شناسایی و پرورش استعدادهای تیزهوش به عنوان چارچوبی برای آموزش دانش‌آموزان تیزهوش و یکی از چالش‌های اساسی در نظام‌های آموزشی، در میان پژوهشگران و متخصصان جایگاه ویژه‌ای یافته است (اولشفسکی-کوبیلیو و همکاران، ۲۰۲۳). طبق پژوهش‌های القودی و گونکو (۲۰۱۸)، نظام‌های آموزشی معاصر نیازمند رویکردی جامع و سیستماتیک برای شناسایی و پرورش استعدادهای متنوع دانش‌آموزان هستند. شناسایی افرادی با توانایی‌های شناختی برجسته در سیستم آموزشی هر کشوری اهمیت ویژه‌ای دارد. اغلب دانش‌آموزان تیزهوش، والدین و حتی خود این افراد از استعدادهایشان آگاهی کافی ندارند. زمانی که دانش‌آموزان تیزهوش و والدین آنها به شناخت درست از استعدادهایشان دست یابند، می‌توانند آن‌ها را در مسیر مناسبی هدایت کنند. در واقع، دانش و مهارت‌های نسل آینده به دانش و شایستگی دانش‌آموزان تیزهوش امروز بستگی دارد (عباسی آناباد و ساداتی شمیر، ۲۰۱۶).

دانش‌آموزان تیزهوش به دلیل برخورداری از توانمندی‌های خاص در برخی زمینه‌ها، نیازمند رویکردهای آموزشی ویژه‌ای هستند که در صورت عدم شناسایی به‌موقع یا برخورد نادرست با آن‌ها، ممکن است به مشکلاتی نظیر بی‌انگیزگی تحصیلی، احساس انزوای اجتماعی و افت عملکرد آموزشی منجر شود (سپوتری^۴ و همکاران، ۲۰۲۴). در این راستا، طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی ویژه برای این دسته از دانش‌آموزان نه تنها از اهمیت زیادی برخوردار است بلکه می‌تواند در شکوفایی استعدادهای علمی، اجتماعی و روانی آن‌ها نیز نقشی محوری ایفا کند.

حمایت‌های خانوادگی و مدرسه‌ای از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فرآیند شکوفایی استعدادهای دانش‌آموزان هستند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که همکاری نزدیک میان خانواده و مدرسه و ایجاد بسترهای حمایتی می‌تواند تأثیر چشمگیری بر پیشرفت تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان تیزهوش داشته باشد (حبیبی و همکاران، ۱۴۰۱). به‌ویژه، خانواده‌ها به‌عنوان نخستین محیط اجتماعی هر فرد، نقش بسزایی در ایجاد انگیزه، اعتماد به نفس و احساس ارزشمندی در دانش‌آموزان دارند. در کنار این، مدارس نیز باید با طراحی برنامه‌های آموزشی خاص و مناسب برای این گروه از دانش‌آموزان، فضای پرورشی را فراهم کنند که در آن، علاوه بر رشد علمی، ابعاد اجتماعی و روان‌شناختی نیز به‌طور همزمان توسعه یابد (هندرسون و مپ^۵، ۲۰۰۲؛ محمدی‌پویا و همکاران، ۱۳۹۹). در این راستا، مطالعه‌های مختلف نشان داده‌اند که مشارکت فعال والدین در فرآیند آموزشی می‌تواند موجب تقویت انگیزه، خودباوری و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان شود. این مشارکت نه تنها تأثیرات مستقیم بر تحصیل آنان دارد، بلکه می‌تواند احساس تعلق و ارتباط بیشتر میان دانش‌آموز و محیط آموزشی را نیز تقویت کند (حبیبی و همکاران، ۱۴۰۱).

خانواده‌ها نقشی اساسی در فرآیند پرورش و شکوفایی استعدادهای دانش‌آموزان دارند. تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است، نشان می‌دهند که حمایت‌های عاطفی، مالی و آموزشی خانواده‌ها می‌تواند تأثیرات مثبتی بر انگیزش و پیشرفت تحصیلی این دانش‌آموزان داشته باشد (بختیاری رضانی و همکاران، ۱۴۰۱). این تحقیقات تأکید می‌کنند که ایجاد محیط‌های حمایتی در خانه می‌تواند موجب تقویت توانمندی‌های درونی دانش‌آموزان و کمک به شکوفایی استعدادهای آنان شود. به‌ویژه،

¹ Falayi² Olszewski-Kubilius et al³ Abbasi Anabad & Seadatee Shamir⁴ Saputri⁵ Henderson & Mapp

فراهم آوردن فرصت‌های آموزشی در خانه، مشارکت در فعالیت‌های مدرسه و برقراری ارتباط مستمر با معلمان می‌تواند در افزایش انگیزه و توجه بیشتر به تحصیل در فرزندان نقش مؤثری ایفا کند (فلایی، ۲۰۲۳). در همین راستا، مدل‌های مختلف حمایتی بر اهمیت مشارکت هم‌زمان و هماهنگ خانواده، مدرسه و جامعه تأکید دارند که بر این اساس، خانواده‌ها به‌عنوان یکی از ارکان اصلی می‌توانند با فراهم کردن فرصت‌های آموزشی و ایجاد محیطی حمایت‌گر، به شکوفایی استعداد‌های کودکان خود کمک کنند (ناصری پلنگرد و همکاران، ۱۳۹۹).

مدارس و معلمان به‌عنوان دومین محیط تأثیرگذار در فرآیند شکوفایی استعداد‌های دانش‌آموزان نقش حیاتی دارند. تحقیقات نشان می‌دهند که معلمان با داشتن آگاهی و مهارت‌های لازم می‌توانند در شناسایی دانش‌آموزان تیزهوش و هدایت آن‌ها به سمت برنامه‌های آموزشی ویژه و متناسب با نیازهایشان نقشی بسزایی ایفا کنند (ناصری پلنگرد و همکاران، ۱۳۹۹). بسیاری از پژوهشگران بر لزوم طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی خاص برای دانش‌آموزان تیزهوش تأکید کرده‌اند که این برنامه‌ها باید نه تنها نیازهای آموزشی این دانش‌آموزان را پوشش دهند، بلکه فرصت‌های لازم برای رشد مهارت‌های اجتماعی، روان‌شناختی و شخصیتی آن‌ها نیز فراهم گردد (محسنی و همکاران، ۱۴۰۰). بر همین اساس، مدارس و معلمان باید به‌طور فعال با خانواده‌ها همکاری کنند تا بهترین روش‌های آموزشی را برای این دانش‌آموزان طراحی کرده و اجرا کنند.

یکی از چالش‌های عمده در مسیر حمایت از استعداد‌های دانش‌آموزان، شناسایی دقیق و به‌موقع آن‌ها در مدارس است. بسیاری از این دانش‌آموزان به‌ویژه در محیط‌های آموزشی عمومی نادیده گرفته می‌شوند و از برنامه‌های ویژه محروم می‌مانند (ژائو و ژائو، ۲۰۲۲). همچنین، چالش‌های اجتماعی و روانی این دانش‌آموزان نیز یکی از مشکلات مهم در مسیر پرورش آن‌ها به شمار می‌رود. این دانش‌آموزان به دلیل ویژگی‌های خاص خود ممکن است در تعاملات اجتماعی دچار مشکلاتی شوند که نیازمند توجه ویژه در برنامه‌های آموزشی هستند (رناتی^۷ و همکاران، ۲۰۲۲). به علاوه، موانعی نظیر کمبود آگاهی والدین از اهداف آموزشی مدارس، زمان محدود و مشغله‌های شغلی والدین، و همچنین محدودیت‌های اقتصادی نیز می‌تواند مانع مشارکت مؤثر خانواده‌ها در فرآیند حمایت از استعداد‌ها شود (گوهری و همکاران، ۱۳۹۳).

برای غلبه بر این چالش‌ها، مدل‌های حمایتی مختلفی پیشنهاد شده است که بر همکاری هم‌زمان و هماهنگ خانواده، مدرسه و جامعه تأکید دارند. ناصری پلنگرد و همکاران (۱۳۹۹) در تحقیق خود مدل‌های حمایتی مبتنی بر سه مؤلفه حمایت مالی، عاطفی و اجتماعی را به‌عنوان عوامل مؤثر در توسعه استعداد‌ها شناسایی کرده‌اند. این مدل‌ها بر لزوم تعامل نزدیک و مؤثر میان نهادهای مختلف آموزشی و اجتماعی تأکید دارند. به‌ویژه در جوامعی که همکاری میان خانواده، مدرسه و دیگر اعضای جامعه بیشتر است، دانش‌آموزان معمولاً عملکرد بهتری از خود نشان می‌دهند (ایساکا^۸، ۲۰۲۴). همچنین، محمدی‌پویا و همکاران (۱۳۹۹) راهبردهایی نظیر ایجاد کانال‌های ارتباطی مؤثر، برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای والدین و حمایت از حضور فعال خانواده‌ها در تصمیم‌گیری‌های آموزشی و اجتماعی را برای افزایش مشارکت خانواده‌ها پیشنهاد کرده‌اند.

بنابراین، با توجه به مجموعه شواهد و یافته‌های پژوهشی فوق، می‌توان گفت که طراحی مدلی جامع و کاربردی برای حمایت خانواده و مدرسه از مدیریت استعداد‌های دانش‌آموزان، نه تنها یک ضرورت علمی-پژوهشی، بلکه یک نیاز عملی و کاربردی برای نظام آموزشی کشور است. چنین مدلی می‌تواند با ایجاد چارچوبی منسجم برای همکاری مؤثر بین خانواده و مدرسه، زمینه را برای شناسایی، پرورش و شکوفایی استعداد‌های متنوع دانش‌آموزان فراهم کند و از این طریق، به ارتقای کیفیت نظام آموزشی و توسعه سرمایه انسانی کشور کمک نماید.

۲. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

۱.۲. مبانی نظری

حمایت خانواده: حمایت خانواده به مجموعه‌ای از رفتارها و فعالیت‌های والدین و اعضای خانواده اشاره دارد که هدف آن‌ها کمک به رشد و توسعه فرزندان در جنبه‌های مختلف زندگی، از جمله تحصیلی، عاطفی و اجتماعی است. این حمایت شامل

^۶ Zhao & Zhao

^۷ Renati

^۸ Issaka

تشویق، مشاوره، نظارت بر فعالیت‌های آموزشی و فراهم کردن محیطی امن و حمایتی برای یادگیری و رشد است (هیل و تاپسون، ۲۰۰۹).

حمایت مدرسه: حمایت مدرسه به مجموعه‌ای از اقدامات و برنامه‌هایی اشاره دارد که مدارس به‌منظور فراهم کردن محیط یادگیری مناسب، تقویت انگیزه دانش‌آموزان و ارتقای کیفیت آموزشی انجام می‌دهند. این حمایت شامل ارائه برنامه‌های آموزشی متنوع، فراهم کردن منابع و امکانات آموزشی، ایجاد فضای یادگیری مثبت و تعامل مؤثر بین معلمان و دانش‌آموزان است (رنزولی و ریس، ۲۰۱۴).

مدیریت استعداد: «مدیریت استعداد، جذب، شناسایی، توسعه، تعامل، حفظ و به‌کارگیری سیستماتیک افرادی است که برای یک سازمان ارزش ویژه‌ای دارند، چه با توجه به «پتانسیل بالای» آنها برای آینده و چه به دلیل انجام نقش‌های حیاتی در انجام کار یا یک عمل خاص» (سی، آی، پی، دی؛ ۲۰۲۲). در زمینه آموزش و پرورش، مدیریت استعداد شامل شناسایی دانش‌آموزان با استعداد، ارائه برنامه‌های آموزشی و تربیتی مناسب برای آن‌ها و فراهم کردن فرصت‌های رشد و شکوفایی در زمینه‌های مختلف تحصیلی و هنری است (گانیه؛ ۲۰۱۵).

رویکردهای تعریف استعداد و پیامدهای آنها برای مدیریت استعداد: تعاریف استعدادها عمدتاً وابسته به زمینه هستند و هنگام مقایسه آنها می‌توان تفاوت‌هایی را مشاهده کرد. انتخاب یک تعریف بر دیگری با فرآیند متفاوت مدیریت استعداد مرتبط است. همه این تعاریف را می‌توان در چندین رویکرد ترکیب کرد که می‌توان آنها را از ادبیات موجود هنگام تعریف استعداد استخراج کرد. رویکرد اول عمدتاً بر تعداد کمی از کارمندان منتخب، که به عنوان رویکرد نخبگان نیز شناخته می‌شود، یا همه کارمندان، که رویکرد برابری‌خواه نامیده می‌شود، تمرکز دارد. رویکرد دوم با رویکرد ویژگی یا مهارت مرتبط است. گانیه (۲۰۰۰) آن را توانایی‌های ذاتی سطح بالا یا شایستگی‌های اکتسابی می‌نامد. رویکرد سوم، شناسایی استعداد بر اساس عملکرد فعلی یا پتانسیل دستیابی به نتایج استثنایی در آینده است.

مدیریت استعداد دانش‌آموزان: استعداد، در زمینه تحصیلی و در میان دانش‌آموزان، به سطح بالایی از مهارت و عملکرد در یک حوزه خاص اشاره دارد که اغلب نیازمند سال‌ها تمرین و آموزش اختصاصی است. اریکسون، کرامپه و تش-رومر^۱ (۱۹۹۳) بر اهمیت «تمرین آگاهانه» در کسب عملکرد تخصصی تأکید می‌کنند. برخلاف تیزهوشی^۲، استعداد لزوماً با توانایی فکری عمومی همبستگی ندارد. در عوض، بسیار خاص حوزه است و برای توسعه به مداخلات هدفمند نیاز دارد. مدیریت استعداد در آموزش و پرورش به فرآیند سیستماتیک جذب، توسعه و حفظ دانش‌آموزان با توانایی‌های استثنایی اشاره دارد. این شامل طیف وسیعی از شیوه‌ها با هدف تقویت رشد تحصیلی و شخصی دانش‌آموزان است (هریس و جونز؛ ۲۰۲۰^۳).

در زیر برخی از تعاریف و توضیحات دیگر مدیریت استعداد در زمینه آموزش، آورده شده است، هر تعریف براساس رویکردی که محقق داشته است بر جنبه‌ای خاص از مدیریت استعداد در میان دانش‌آموزان تأکید دارد.

گانیه (۲۰۰۴) با تأکید بر امر شناسایی و توسعه پتانسیل دانش‌آموزان، مدیریت استعداد را در دانش‌آموزان بدین صورت تعریف می‌کند: مدیریت استعداد در آموزش کودکان شامل شناسایی و توسعه سیستماتیک توانایی‌ها و پتانسیل‌های منحصر به فرد کودکان از طریق شیوه‌ها و تجربیات آموزشی متناسب است (گاگانه، ۲۰۰۴).

استرنبرگ و ژانگ^۴ (۲۰۰۹) بر توسعه جامع تأکید کردند و در تعریف مدیریت استعداد بیان می‌کنند: مدیریت استعداد شامل یک رویکرد جامع است که ابعاد متنوع رشد کودک، از جمله جنبه‌های شناختی، عاطفی، اجتماعی و جسمی را به رسمیت می‌شناسد و هدف آن پرورش همه جنبه‌های رشد آنهاست.

^۹ CIPD

^۱ Gagné 0

^۱ Ericsson, Krampe, & Tesch-Römer,

^۱ giftedness 2

^۱ Harris & Jones 3

^۱ Sternberg, Zhang 4

تاملینسون^۵ (۲۰۰۱) بر تجربیات آموزشی متناسب تاکید کرده و در تعریف مدیریت استعداد دانش آموزان بیان کرد: مدیریت استعداد مؤثر شامل ایجاد محیط‌های یادگیری شخصی‌سازی شده است که با نقاط قوت و علایق فردی مطابقت دارند و در نتیجه باعث تقویت تعامل و موفقیت بیشتر در بین دانش‌آموزان می‌شوند.

اپستین^۶ (۲۰۱۱) بر همکاری و تلاش مشترک ذی نفعان تاکید نمود. وی در تعریف مدیریت استعداد دانش آموزان بیان کرد: مدیریت استعداد یک تلاش مشترک است که شامل معلمان، والدین و اعضای جامعه می‌شود که برای حمایت از رشد کودکان و فراهم کردن منابعی که تجربیات یادگیری آنها را افزایش می‌دهد، با یکدیگر همکاری می‌کنند.

۲.۲. پیشینه تحقیق

عطار و همکاران (۱۴۰۴) «تاثیر بازی وارسازی آموزش دروس علوم تجربی بر پرورش هوش و استعداد دانش آموزان» را بررسی کردند. به منظور دستیابی به این هدف، گروهی از دانش آموزان در معرض آموزش های بازی وارسازی قرار گرفتند و نتایج آن ها با گروهی که از روش های سنتی آموزش بهره مند شده بودند، مقایسه شد. نتایج نشان داد که دانش آموزانی که با روش بازی وارسازی آموزش دیده اند، عملکرد بهتری در یادگیری مفاهیم علمی و پرورش هوش و استعداد خود نشان داده اند.

زنگنه و همکاران (۱۴۰۳) «تجارب زیسته مربیان و مسئولان مراکز استعدادیابی در نحوه شناسایی و پرورش استعداد کودکان پیش‌دبستانی» را بررسی کردند. برای این منظور از رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی توصیفی استفاده شد. میدان پژوهش شامل مؤسسات و مراکز استعدادیابی در سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲ در شهر کرج بود. داده‌ها با فن مصاحبه نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شد. یافته‌ها شامل سه مضمون اصلی (شیوه‌های کشف استعداد، برنامه‌های پرورش استعداد و پیشنهادها به بهبود پرورش استعداد) و پنج زیرمضمون بود. هر زیرمضمون دارای عبارات مهمی بود و در مجموع ۱۶ عبارات مهم یافت شد. نتایج نشان داد از حیث نحوه شناسایی استعداد، مهم‌ترین مرحله مسئله رهاسازی کودک و مشاهده رفتار زیر نظر متخصصان است. از حیث نحوه پرورش، پس از کشف استعداد کودکان، پرورش به‌موقع و فراهم‌سازی عرصه عمل و امکانات محیطی به همراه بررسی تحولات هوشی از طریق آزمون‌های متناوب استعداد مورد توجه است. بهترین راهکار برای احیای استعدادهای کودکان و بهره‌وری از تنوع استعدادهای آن‌ها، دانش‌افزایی والدین و مربیان است.

دلفان نسب و همکاران (۱۴۰۳) «نقش معلمان در شناسایی و حمایت از دانش آموزان با استعداد در دوره ابتدایی» را بررسی کردند. ۳۰ نفر از معلمان دوره ابتدایی شهر اندیمشک در سال تحصیلی ۱۴۰۴ برای شرکت در پژوهش انتخاب شدند. نتایج نشان داد که توانمندی معلمان در شناسایی دانش آموزان با استعداد در سطحی پایین تر از حد مطلوب قرار دارد، اما در زمینه حمایت آموزشی و عاطفی عملکردی نسبتاً مطلوب داشتند. همچنین چالش‌هایی نظیر فقدان آموزش‌های تخصصی، عدم دسترسی به ابزارهای استاندارد، و بار کاری زیاد معلمان، از جمله موانع اصلی در این زمینه گزارش شد.

محمدعلی زاده و محمدعلی زاده (۱۴۰۳) در مقاله ای با عنوان «بررسی میزان اثربخشی بازی درمانی بر علاقه مند سازی و کشف استعداد دانش آموزان دوره ابتدایی شهرستان خوی» که جامعه آماری پژوهش دانش آموزان ابتدایی این شهرستان و روش تحقیق، نیمه تجربی با استفاده از پیش آزمون و پس آزمون بود نشان دادند که بازی درمانی به شکل معناداری باعث افزایش علاقه مندی دانش آموزان به یادگیری و همچنین تسهیل در شناسایی استعدادهای آن ها می شود. این یافته ها بر اهمیت استفاده از بازی درمانی در محیط های آموزشی تاکید می کند.

آلگارین^۷ و همکاران (۲۰۲۵) مقاله ای را با عنوان «مطالعه تجربی در مورد کیفیت زندگی و بار اضافی در خانواده‌هایی که از کودکان با استعداد و تیزهوش مراقبت می‌کنند» منتشر نمودند. بررسی ادبیات علمی و تحقیقات قبلی نشان داد که خانواده‌های کودکان تیزهوش تمایل دارند کمبودهای موجود در برآورده کردن نیازهای آموزشی گروه را با استفاده از منابع و فعالیت‌های فوق برنامه متعدد جبران کنند. محققین سعی در، تعیین کمیت و اندازه‌گیری میزان این فعالیت‌های درسی و تأثیر آنها بر کیفیت زندگی خانواده‌های کودکان تیزهوش در مقایسه با خانواده‌های کودکان غیر تیزهوش داشتند. روش‌شناسی این مطالعه، یک آزمایش پیمایشی بود که شامل ۱۶۰ خانواده در سویل گردید: ۸۰ خانواده دارای فرزند تیزهوش (گروه آزمایش) و

¹ Tomlinson 5

¹ Epstein 6

¹ Algarin 7

۸۰ خانواده دارای فرزند غیر تیزهوش (گروه کنترل). نتایج نشان داد که کودکان تیزهوش تقریباً دو برابر همسالان غیر تیزهوش خود در هفته در فعالیت‌های فوق برنامه شرکت می‌کنند و هزینه آن برای خانواده‌هایشان چهار برابر بیشتر است. مادران کودکان تیزهوش، این موضوع را برای کیفیت زندگی خود مضر می‌دانند و اوقات فراغت آنها را بیش از حد پر می‌کنند، همانطور که توسط مقیاس‌های GENCAT و ZARIT اندازه‌گیری شده است.

دی سوزا فیث^۸ و همکاران (۲۰۲۴) «سبک‌ها و شیوه‌های فرزندپروری، استراتژی‌ها و منابع مورد استفاده برای توسعه استعداد کودک و روابط خانواده و مدرسه» را بررسی کردند. نه خانواده با دانش‌آموزان تیزهوش و بااستعداد در این مطالعه شرکت کردند. نتایج نشان داد که سبک مقتدرانه، بیشترین نماینده شیوه‌های فرزندپروری در این نمونه بود. مصاحبه‌ها شش مضمون را ایجاد کردند: (الف) شیوه‌های والدین، (ب) استراتژی‌ها و منابع برای رشد دانش‌آموز، (ج) رابطه خانواده و مدرسه، (د) چالش‌ها، (ه) یادگیری و (و) توصیه. یافته‌ها نشان داد که والدین نه تنها به توسعه استعداد‌های کودکان، بلکه به ارتقای رفاه آنها نیز اهمیت می‌دادند. اگر مدارس با برآورده کردن نیازهای فرزندانشان مخالف بودند، والدین ابتکار عمل خود را برای برآورده کردن این نیازها به کار می‌گرفتند. درخواست حمایت از متخصصان متخصص در این زمینه و سایر والدین کودکان تیزهوش توسط شرکت‌کنندگان برجسته شد.

ساپوتری^۹ و همکاران (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان "برنامه‌ریزی برنامه برای دانش‌آموزان تیزهوش و با استعداد در مدرسه" به بررسی چگونگی حمایت مدارس از توسعه دانش‌آموزان تیزهوش از طریق ادغام آموزش عمومی و مذهبی پرداختند. این پژوهشگران با مرور نظام‌مند ۳۴ سند از مجلات علمی معتبر جهانی، چهار مؤلفه کلیدی برنامه را شناسایی کردند: (۱) شناسایی دانش‌آموزان تیزهوش با استفاده از ابزارهای ارزیابی، تیم‌های متخصص و ارزیابی چندبعدی؛ (۲) آموزش معلمان و توسعه حرفه‌ای با تمرکز بر راهبردهای تدریس تفکیکی؛ (۳) توسعه برنامه درسی شامل فشرده‌سازی و غنی‌سازی؛ و (۴) توسعه استعداد‌های ویژه از طریق مهارت‌های هنری، رقابت‌های علمی و فعالیت‌های مشارکتی.

۳. روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، از نوع مطالعات بنیادی به‌شمار می‌رود و از نظر ماهیت داده‌ها، از نوع کیفی و با رویکرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد (گراندد تئوری) برای شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های حمایت خانواده و مدرسه از مدیریت استعداد‌های دانش‌آموزان به منظور ارائه مدل مناسب استفاده می‌شود. هدف اصلی این رویکرد، توسعه یک نظریه داده‌بنیاد در مورد پدیده مورد مطالعه است که در این پژوهش، الگوی همکاری و مشارکت مدرسه، خانواده و اجتماع در ارتقای کیفیت آموزش می‌باشد. روش تحقیق این پژوهش به دلیل ویژگی‌های خاص موضوع و رویکردی که به دنبال آن هستیم، از نوع «کیفی-کمی» است. در بخش کیفی، از روش داده‌بنیاد برای استخراج و تحلیل مفاهیم و ابعاد مربوط به حمایت خانواده و مدرسه از مدیریت استعداد‌های دانش‌آموزان استفاده می‌شود. در این روش، داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با مدیران مدارس، معلمان و متخصصان حوزه آموزش و پرورش استخراج خواهد شد. هدف از استفاده از این روش، شناسایی مؤلفه‌های موثر و استخراج یک مدل جامع برای ارزیابی و توسعه این فرآیندها است. بخش کمی این تحقیق به اعتبارسنجی مدل استخراج شده در بخش کیفی اختصاص دارد که از روش‌های آماری همچون تحلیل عاملی تأییدی (CFA) برای سنجش صحت و کارآمدی مدل استفاده می‌شود.

۴. یافته‌های تحقیق

مراحل کدگذاری داده‌بنیاد

۱. کدگذاری باز (Open Coding)

از ۳۸۵ نقل‌قول اولیه، ۱۲۸ مفهوم اولیه استخراج شد که در ۳۲ مقوله فرعی گروه‌بندی شدند.

جدول ۱. مفهوم اولیه استخراج

مفاهیم اولیه (نمونه)	مقوله فرعی (نمونه)
"والدین نمی‌دانند فرزندشان در چه زمینه‌ای استعداد دارد"	آگاهی والدین از استعداد

¹ de Souza Fleith 8

¹ Saputri 9

مفاهیم اولیه (نمونه)	مقوله فرعی (نمونه)
"تشویق کلامی باعث انگیزه می‌شود"	حمایت عاطفی خانواده
"کلاس‌های ریاتیک، المپیاد، هنر"	برنامه‌های فوق برنامه مدرسه
"جلسات منظم اولیا و مربیان"	همکاری معلم-والد

۲. کدگذاری محوری (Axial Coding)

مفاهیم به ۶ بُعد اصلی سازماندهی شدند:

جدول ۲. ۶ بُعد اصلی سازماندهی

مقوله‌های فرعی مرتبط	بُعد اصلی
تشویق، اعتماد به نفس، کاهش اضطراب، پذیرش شکست	۱. حمایت عاطفی-روانی
راهنمایی تحصیلی، آموزش مهارت‌های مطالعه، شناسایی استعداد	۲. حمایت شناختی-آموزشی
برنامه‌های فوق برنامه، المپیادها، کارگاه‌های استعدادیابی	۳. حمایت ساختاری-برنامه‌ای
جلسات مشترک، گروه‌های والدین، کانال‌های اطلاع‌رسانی	۴. حمایت ارتباطی-همکاری
تأمین هزینه کلاس‌ها، تجهیزات، سفرهای علمی	۵. حمایت مالی-منابع
ارزش‌گذاری به استعداد، کاهش فشار کنکور، فرهنگ‌سازی	۶. حمایت فرهنگی-اجتماعی

۳. کدگذاری انتخابی (Selective Coding)

مفهوم محوری (Core Category):

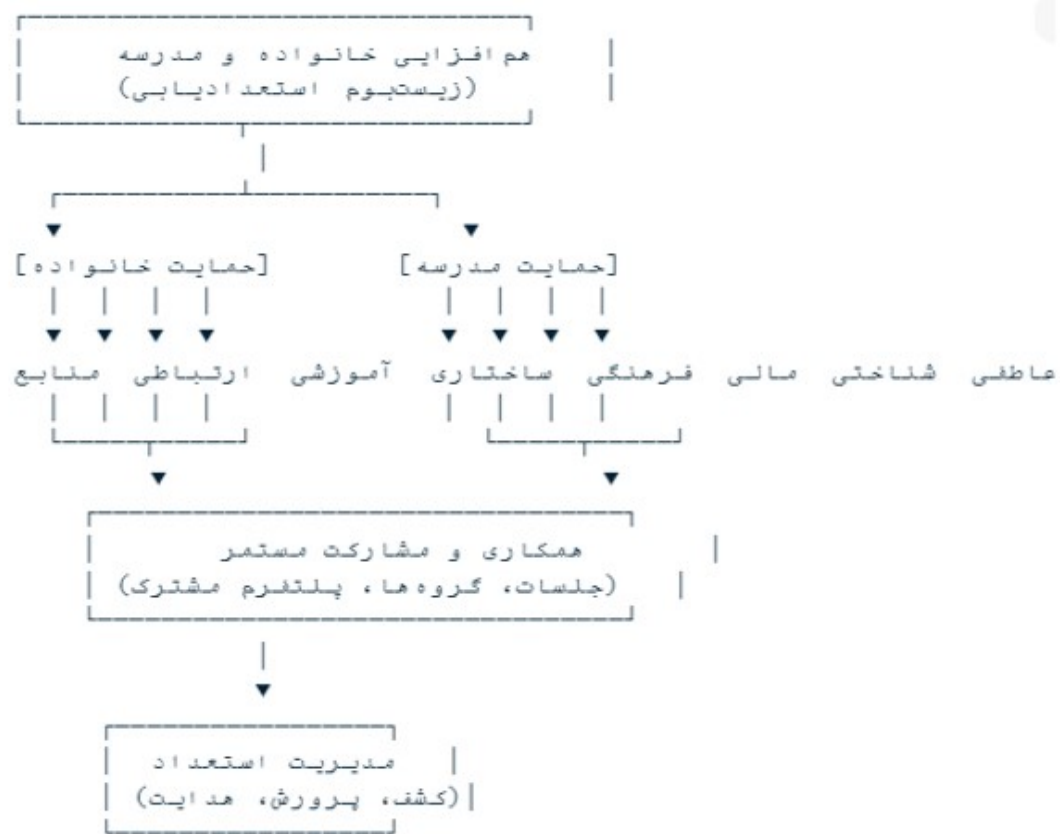
"هم‌افزایی خانواده و مدرسه در زیست‌بوم استعدادیابی"

داستان اصلی: (Core Narrative) مدیریت استعداد دانش‌آموزان زمانی موفق است که خانواده و مدرسه در یک

سیستم هم‌افزا عمل کنند؛ جایی که حمایت عاطفی و شناختی خانواده با برنامه‌ریزی ساختاری و منابع مدرسه ترکیب شده و

از طریق همکاری مستمر و فرهنگ‌سازی اجتماعی تقویت شود.

مدل مفهومی استخراج‌شده (از بخش کیفی)



یافته‌های بخش کمی: اعتبارسنجی مدل با CFA

جدول ۳. شاخص‌های برازش مدل (CFA در AMOS)

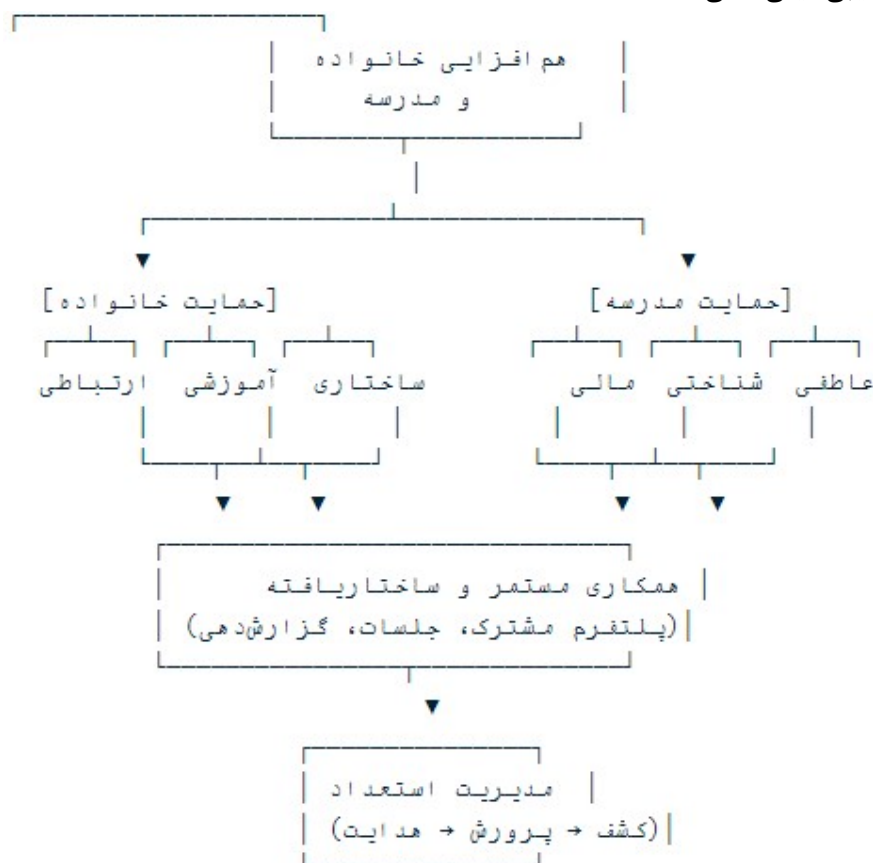
شاخص	مقدار	حد مطلوب
χ^2/df	۲,۱۱	$3 <$
GFI	۰,۹۳	$0.9 >$
AGFI	۰,۹۱	$0.9 >$
CFI	۰,۹۵	$0.9 >$
TLI	۰,۹۴	$0.9 >$
RMSEA	۰,۰۵۴	$0.08 <$

جدول ۴. بارهای عاملی (Factor Loadings)

t-value	بار عاملی	گویه نمونه	بُعد
۱۸,۲	۰,۸۳	"والدین با تشویق، انگیزه فرزند را بالا می‌برند"	حمایت عاطفی
۲۰,۱	۰,۸۷	"مشاوره تحصیلی منظم در مدرسه"	حمایت شناختی
۱۹,۵	۰,۸۵	"برگزاری المپیادهای علمی"	حمایت ساختاری
۲۲,۳	۰,۸۹	"جلسات منظم اولیا و مربیان"	همکاری

همه بارها $0.7 >$ و معنی‌دار ($p < 0.001$) می‌باشد.

مدل نهایی (ترکیبی کیفی-کمی)



۵. بحث و نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش حاضر با تأکید بر ابعاد حمایت خانواده و مدرسه، همخوانی قابل توجهی با مطالعات پیشین دارد. برای مثال، بعد عاطفی حمایت خانواده (تشویق و انگیزش) مشابه یافته‌های گانیه (Gagné, ۲۰۰۴) در مدل تمایز استعدادها درخشان است که نقش محیط خانوادگی را در توسعه انگیزش درونی برجسته می‌کند. همچنین، بعد عملی خانواده (تأمین منابع) با پژوهش‌های رنزولی (Renzulli, ۲۰۱۶) در نظریه سه حلقه‌ای استعداد هم‌راستا است، جایی که دسترسی به فرصت‌های غنی‌سازی ضروری تلقی می‌شود.

در حوزه حمایت مدرسه، بعد ساختاری (برنامه‌های آموزشی ویژه) با مدل پیرس و همکاران (Pfeiffer, ۲۰۱۵) در شناسایی استعدادها از طریق برنامه‌های شتاب‌دهی مطابقت دارد. بعد اجتماعی مدرسه نیز با تأکید بر همکاری همسالان، به یافته‌های سوبوتنیک و همکاران (Subotnik et al., ۲۰۱۱) در توسعه اجتماعی-عاطفی استعدادها نزدیک است. با این حال، پژوهش حاضر نوآوری در ادغام این ابعاد در یک مدل تعاملی دارد که نقش میانجی فرهنگ سازمانی را برجسته می‌سازد؛ این امر در مطالعات داخلی مانند پژوهش‌های قبلی در ایران کمتر مورد توجه بوده و می‌تواند توضیح‌دهنده شکاف‌های موجود در اجرای برنامه‌های استعدادپروری باشد.

محدودیت‌های پژوهش شامل تمرکز بر نمونه شهری و عدم بررسی عوامل فرهنگی متنوع است که پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی با رویکرد کمی و مقایسه‌ای پیگیری شود. در نهایت، مدل پیشنهادی می‌تواند مبنایی برای طراحی مداخلات عملی باشد و به کاهش هدررفت استعدادها کمک کند.

در نتیجه، حمایت خانواده و مدرسه از مدیریت استعدادهای دانش‌آموزان در شش بعد اصلی (سه بعد خانوادگی: عاطفی، شناختی، عملی؛ و سه بعد مدرسه‌ای: ساختاری، اجتماعی، ارزیابی) شناسایی شد. مدل پیشنهادی بر پایه تعامل این ابعاد و با محوریت شناسایی زودهنگام، غنی‌سازی محیطی و پیگیری مداوم تدوین گردید. پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران آموزشی برنامه‌های آموزشی برای والدین و معلمان طراحی کنند، مدارس را به سمت فرهنگ استعدادمحور سوق دهند و از ابزارهای ارزیابی استاندارد برای شناسایی استعدادها استفاده نمایند. اجرای این مدل می‌تواند به پرورش نسل مستعدی منجر شود که در توسعه جامعه نقش‌آفرین باشند. تحقیقات آینده می‌توانند اثربخشی مدل را در محیط‌های روستایی یا با استفاده از روش‌های ترکیبی آزمون کنند.

منابع

- حبیبی، ع.، و همکاران. (۱۴۰۱). نقش حمایت‌های خانوادگی و مدرسه‌ای در شکوفایی استعدادهای دانش‌آموزان تیزهوش. *مجله روان‌شناسی تربیتی*، ۱۸(۴۲)، ۱۱۵-۱۳۲.
- محمدی‌پویا، ع.، احمدی، س.، و رضایی، م. (۱۳۹۹). نقش مشارکت والدین در فرآیند آموزش مجازی کودکان: چالش‌ها و راهکارها. *فصلنامه مطالعات تربیتی و روان‌شناسی خانواده*، ۱۲(۳)، ۴۵-۶۲.
- بختیاری‌رمضانی، ع.، و همکاران. (۱۴۰۱). نقش خانواده در شکوفایی استعدادهای دانش‌آموزان: بررسی تأثیر حمایت‌های عاطفی و آموزشی. *مجله مطالعات روان‌شناسی تربیتی*، ۱۲(۳)، ۴۵-۶۲.
- فلایمی، م. (۱۴۰۲). مشارکت خانواده و مدرسه در تقویت انگیزش تحصیلی دانش‌آموزان. *انتشارات دانشگاه تهران*.
- ناصری پلنگرد، س.، و همکاران. (۱۳۹۹). مدل‌های حمایتی سه‌جانبه (خانواده، مدرسه، جامعه) در پرورش استعدادهای کودکان. *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ۸(۴)، ۱۱۲-۱۳۰.
- گوهری، م.، احمدی، پ.، و رضایی، ع. (۱۳۹۳). موانع مشارکت خانواده در فرآیند آموزشی دانش‌آموزان تیزهوش. *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی*، ۱۰(۳۴)، ۵۵-۷۸.

محمدی‌پویا، س.، کریمی، ی.، و حسینی، م. (۱۳۹۹). راهبردهای افزایش مشارکت خانواده در برنامه‌های آموزشی تیزهوشان. مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۲(۴۶)، ۱-۲۲.

عطار، ف.، و همکاران. (۱۴۰۴). تاثیر بازی‌وارسازی آموزش دروس علوم تجربی بر پرورش هوش و استعداد دانش‌آموزان. نام مجله، شماره جلد(شماره)، صفحات.

محمدعلی‌زاده، ا.، و محمدعلی‌زاده، س. (۱۴۰۳). بررسی میزان اثربخشی بازی‌درمانی بر علاقه‌مندسازی و کشف استعداد دانش‌آموزان دوره ابتدایی شهرستان خوی.

دلفان نسب، پ.، و همکاران. (۱۴۰۳). نقش معلمان در شناسایی و حمایت از دانش‌آموزان با استعداد در دوره ابتدایی.

زنگنه، م.، و همکاران. (۱۴۰۳). تجارب زیستهٔ مربیان و مسئولان مراکز استعدادیابی در نحوهٔ شناسایی و پرورش استعداد کودکان پیش‌دبستانی.

Falayi, A. (2023). *Title of the article. Journal Name, Volume(Issue), Page range.*

Olszewski-Kubilius, P., & [co-authors]. (2018). *Title of the article. Journal Name, Volume(Issue), Page range.*

de Souza Fleith, D., Vilarinho-Pereira, D., & Muniz Prado, R. (2024). Voices From the Families: Strategies for and Challenges in Raising a Gifted Child. *Journal for the Education of the Gifted*. <https://doi.org/10.1177/01623532241235576>.

Gagné, R. M. (2015). *The conditions of learning and theory of instruction* (4th ed., Reprint). Wadsworth.

Ericsson, K. A., Krampe, R. T., & Tesch-Römer, C. (1993). The role of deliberate practice in the acquisition of expert performance. *Psychological Review*, 100(3), 363–406. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.100.3.363>

Saputri, F. A., Aulia, T. S., Jatmika, C., Iswandana, R., Megantara, S., & Dhumale, V. A.

Abbasi Anabad, H., & Seadatee Shamir, A. (2016). *Title of the article. Journal Name, Volume(Issue), Page range.*

Abbasi Anabad, H., & Seadatee Shamir, A. (2016). *Title of the article. Journal Name, Volume(Issue), Page range*

Saputri, E. (2024). *Title of the article. Journal Name, Volume(Issue), Page range.*

Gagné, F. (2004). Transforming gifts into talents: The DMGT as a developmental theory. *High Ability Studies*, 15(2), 119–147. <https://doi.org/10.1080/1359813042000314682>

Pfeiffer, S. I. (Ed.). (2015). *Essentials of gifted assessment*. John Wiley & Sons.

Renzulli, J. S. (2016). The three-ring conception of giftedness: A developmental model for promoting creative productivity (3rd ed.). In S. M. Reis (Ed.), *Reflections on gifted education* (pp. 45–68). Prufrock Press.

Subotnik, R. F., Olszewski-Kubilius, P., & Worrell, F. C. (2011). Rethinking giftedness and gifted education: A proposed direction forward based on psychological science. *Psychological Science in the Public Interest*, 12(1), 3–54. <https://doi.org/10.1177/1529100611418056>

Identifying the Dimensions and Components of Family and School Support for Managing Students' Talents in order to Provide an Appropriate Model

Vahid Doosti¹, Faranak Mousavi², Mahdi Sadeghi³, Faramarz Malekian⁴

Abstract

The present study was conducted with the aim of identifying the dimensions and components of family and school support for managing students' talents in order to provide a suitable model for enhancing talents. The research method was qualitative and inductive content analysis. The statistical population included education specialists, teachers, and parents of gifted students in schools in Tehran, from whom 25 people were selected through purposive sampling. The data collection tool was semi-structured interviews and document review. The data were analyzed using open, axial, and selective coding. The findings showed that family support can be categorized into three dimensions: emotional (encouragement and motivation), cognitive (educational guidance), and practical (resource provision), and school support can be categorized into three dimensions: structural (special educational programs), social (collaboration of teachers and peers), and evaluation (identification and tracking of talents). The proposed model was developed based on the dynamic interaction of these dimensions, with an emphasis on the mediating role of the school's organizational culture and family values. This model can help educational policymakers make talent management programs more effective.

Keywords: talent management, family support, school support, conceptual model

¹ Department of Educational Management, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.
vahid.doosti1995@iau.ac.ir

² Department of Educational Management, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.
salehkhedri@proton.me (corresponding author)

³ Department of Educational Management, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.
sadeghi.m@iau.ac.ir

⁴ Department of Educational Management, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.
f.malejian@iau.ac.ir

